

آل احمد ، نویسنده ای به یاد ماندنی

۲۰ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۶:۴۴

جلال الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد، فرزند سید احمد حسینی طالقانی در محله سید نصرالدین از محله های قدیمی شهر تهران به دنیا آمد، او در سال ۱۳۰۲ پس از هفت دختر متولد شد و نهمین فرزند پدر و دومین پسر خانواده بود. پدرش در کسوت روحانیت بود و از این رو جلال دوران کودکی را در محیطی مذهبی گذراند. تمام سعی پدر این بود که از جلال، برای مسجد و منبرش جانشینی بپرورد

جلال پس از اتمام دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کرد، اما پدر که تحصیل فرزند را در مدارس دولتی نمی پسندید و پیش بینی می کرد که آن درسها، فرزندش را از راه دین و حقیقت منحرف می کند، با او مخالفت کرد. پس از ختم تحصیل دبیرستانی، پدر او را به نجف نزد برادر بزرگش سید محمد تقی فرستاد تا در آنجا به تحصیل در علوم دینی بپردازد، البته او خود به قصد تحصیل در بیروت به این سفر رفت، اما در نجف ماندگار شد. این سفر چند ماه بیشتر دوام نیاورد و جلال به ایران بازگشت. پس از بازگشت از سفر، آثار شک و تردید و بی اعتقادی به مذهب در او مشاهده می شود که بازتابهای منفی خانواده را به دنبال داشت.

جلال در سال ۱۳۲۳ به حزب توده ایران پیوست و عملاً از تفکرات مذهبی دست شست. دوران پر حرارت بلوغ که شک و تردید لازمه آن دوره از زندگی بود، اوج گیری حرکت های چپ گرایانه حزب توده ایران و توجه جوانان پرشور آن زمان به شعارهای تند و انقلابی آن حزب و درگیری جنگ جهانی دوم عواملی بودند که باعث تغییر مسیر فکری آل احمد شدند. همه این عوامل دست به دست هم داد تا جوانکی با انگشتی عقیق با دست و سر تراشیده، تبدیل شد به جوانی مرتب و منظم با یک کراوات و یکدست لباس نیمدار آمریکایی شود.

جلال در سال ۱۳۲۴ با چاپ داستان «زیارت» در مجله سخن به دنیای نویسندگی قدم گذاشت و در همان سال، این داستان در کنار چند داستان کوتاه دیگر در مجموعه "دید و بازدید" به چاپ رسید. وی که از دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی فارغ التحصیل شده بود، تحصیل را در دوره دکترای ادبیات فارسی نیز ادامه داد، اما در اواخر تحصیل از ادامه آن دوری جست و به قول خودش از آن بیماری (دکتر شدن) شفا یافت.

به علت فعالیت مداومش در حزب توده، مسؤولیتهای چندی را پذیرفت و در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت

کمیته حزبی تهران رسید و سپس مأمور شد زیر نظر طبری «ماهنامه مردم» را راه بیندازد که تا هنگام انشعاب ۱۸ شماره اش را منتشر کرد و حتی شش ماهی مدیر چاپخانه حزب شد.

در سال ۱۳۲۶ به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در همان سال، به رهبری خلیل ملکی و ۱۰ تن دیگر از حزب توده جدا شد. آنها از رهبری حزب و مشی آن انتقاد می کردند و نمی توانستند بپذیرند که یک حزب ایرانی، آلت دست کشور بیگانه باشد. مجموعه "از رنجی که میبیریم"، بیشتر تحت تاثیر شعارهای حزبی درباره فشاری که حکومت بر کارگران و افراد سیاسی اعمال میگرد، در سال ۱۳۲۶ منتشر شد که مجموعه ۱۰ قصه کوتاه بود و در سال بعد «سه تار» به چاپ رسید. پس از این سالها آل احمد به ترجمه روی آورد. در این دوره، به ترجمه آثار «ژید» و «کامو»، «سارتر» و «داستایوسکی» پرداخت و در همین دوره با دکتر سیمین دانشور ازدواج کرد. «زن زیادی» نیز به این سال تعلق دارد. در دو مجموعه داستان "سهلنار" و نیز "زن زیادی" تعصب و نادانی مردم کوچه و بازار را با لحنی انتقادی تصویر کرده است. در طی سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ «اورازان»، «تات نشینهای بلوک زهرا»، «هفت مقاله» و ترجمه مائده های زمینی را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۷ «مدیر مدرسه» «سرگذشت کندوها» را به چاپ سپرد. دو سال بعد «جزیره خارک- در یتیم خلیج» را چاپ کرد.

مشهورترین اثر داستانی آل احمد، داستان بلند "مدیر مدرسه" است که به سال ۱۳۳۷ منتشر شد. مدیر مدرسه سرگذشت مدیری بیلپناه است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فضای اداری فاسد سرانجام او را به ناامیدی میکشاند. سپس از سال ۴۰ تا ۴۳ «نون و القلم»، «سه مقاله دیگر»، «کارنامه سه ساله»، «غرب زدگی» «سفر روس»، «سنگی بر گوری» را نوشت و در سال ۴۵ «خسی در میقات» را چاپ کرد و هم «کرگدن» نمایشنامه ای از اوژان یونسکورا. «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «نفرین زمین» و ترجمه «عبور از خط» از آخرین آثار اوست.

نثر پرشتاب و بریده بریده جلال که به نثر تلگرافی شهرت یافته، در همین اثر به کمالی شایسته رسید و نسل جوان آن روز و دهه بعد را به شدت تحت تاثیر قرارداد. رمان "نون و القلم (۱۳۴۰)" کوشش دیگری است برای بازگویی اوضاع اجتماعی، داستان "نفرین زمین" (۱۳۴۶) در واقع ادامه مدیر مدرسه است و در آن معلم روستا به گزارش تحولات روستاها در روزگار اصلاحات ارضی میپردازد. این کتاب یکی از نخستین رمانلهایی است که در آن، نویسنده به مسائل روستا و ادبیات روستا میپردازد.

مجموعه پنج داستان که پس از مرگ او به سال ۱۳۵۰ منتشر شد، در برگیرنده داستانهایی است که نویسنده از دوران کودکی خود به یاد آورده است. او همچنین از همان آغاز به نوشتن مقالات اجتماعی و انتقادی پرداخت و نگارش مقالات (تک نگاری) مونوگرافی و سفرنامه نویسی روی آورد.

از جلال، در زمینه مقاله نویسی انتقادی، مجموعه‌های هفت مقاله، سه مقاله دیگر، کارنامه سه ساله، ارزیابی شتابزده، در خدمت و خیانت روشنفکران و غرب زدگی به رشته تحریر درآمده است که به ویژه در دو کتاب اخیر، نویسنده به مهم‌ترین مسائل جامعه ایران یعنی دو موضوع غرب و روشنفکران پرداخته و با دیدی ناقدانه و سنتگرا با توجه به موازین جامعه‌شناسی،

آرای معروف به غربزدگی خود را پرشتاب و کوبنده مطرح کرده‌است .

در قلمرو سفرنامه ، تکننگاری و مشاهدات ، اورازان ، تات نشینهای بلوک زهرا و جزیره خارک در تیم خلیج فارس ، یادگارهایی است که از قلم آلاحمد برجای مانده‌است .

وقتی به سال ۱۳۴۵ سفرنامه حج او به نام " خسی در میقات " انتشار یافت ، توجه بسیاری از حجلکنندگان و اهل قلم را به خود معطوف کرد . به طوری که میتوان گفت این اثر با تقلیدهای فراوانی که به دنبال داشت ، توانست سبک نوینی در سفرنامه نویسی حج پدید آورد .

آل احمد ، ترجمههایی از آثار نویسندگان بزرگ چون داستایوفسکی ، ژان پل سارتر ، آندره ژید و اوژن یونسکو نیز دارد که در مجموع نسبت به دیگر زمینههای نویسندگی برای او به عنوان یک مترجم ، شان چندانی به بار نیاورده است ، چنانکه تلاش‌های او در کار مطبوعات نیز شهرتی برای او به بار نیاورد .

در سال ۱۳۴۳ برای سفر حج به مکه رفت. پیش از این سفر در ملاقاتی که با امام خمینی (س) داشت با وی آشنا شده بود و کتاب غربزدگی‌اش مورد توجه امام خمینی (س) قرار گرفته بود. آل احمد از سفر حج نامه‌ای برای امام (س) ارسال کرد که بعدها ساواک این نامه را در منزل امام خمینی (س) پیدا کرد. جلال آل احمد در این نامه به شخص امام خمینی (س) اظهار ارادت کرده بود.

مکه - روز شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۴۳ - ۸ ذی الحجه ۱۳۸۳ : آیت‌الله! وقتی خبر خوش آزادی آن حضرت، تهران را به شادی واداشت، فقرا منتظرالپرواز (!) بودند به سمت بیت‌الله؛ این است که فرصت دست بوسی مجدد نشد اما این جا دو سه خبر اتفاق افتاده و شنیده شده که دیدم اگر آنها را وسیله‌ای کنم برای عرض سلامی بد نیست.

اول این که مردی شیعه جعفری را دیدم از اهالی الاحسا- جنوب غربی خلیج فارس، حوالی کویت و طهران- می‌گفت ۸۰ درصد اهالی الاحساء و ضوف و قطیف شیعه‌اند و از اخبار آن واقعه مؤلمه پانزده خرداد حسابی خبر داشت و مضطرب بود و از شنیدن خبر آزادی شما شاد شد. خواستم به اطلاعاتان رسیده باشد که اگر کسی از حضرات روحانیون به آن سمت‌ها گسیل بشود هم جا دارد و هم محاسن فراوان. دیگر این که در این شهر شایع است که قرار بوده آیت‌الله حکیم امسال مشرف بشود، ولی شرایطی داشته که سعودی‌ها دو تایش را پذیرفته‌اند و سومی را نه. دوتایی را که پذیرفته‌اند داشتن محرابی برای شیعیان در بیت‌الله و تجدید بنای مقابر بقیع و اما سوم که نپذیرفته‌اند حق اظهار رأی و عمل در رؤیت هلال. به این مناسبت حضرت ایشان خود نیامده‌اند و هیئتی را فرستاده‌اند گویا به ریاست پسر خود. خواستم این دو خبر را داده باشم. دیگر این که گویا فقط دو سال است که به شیعه در این ولایت حق تدریس و تعلیم داده‌اند، پیش از آن حق نداشته‌اند. دیگر این که [کتاب] «غرب زدگی» را در تهران قصد تجدید چاپ کرده بودم با اصلاحات فراوان. زیر چاپ جمعش کردند و ناشر محترم متضرر شد. فدای سر شما. دیگر اینکه طرح

دیگری در دست داشتیم که تمام شد و آمدم، درباره نقش روشنفکران میان روحانیت و سلطنت و توضیح این که چرا این حضرات همیشه در آخرین دقایق طرف سلطنت را گرفته‌اند و نمی‌بایست. اگر عمری بود و برگشتیم تمامش خواهم کرد و به حضورتان خواهم فرستاد. علل تاریخی و روحی قضیه را گمان می‌کنم نشان داده باشم. مقدماتش در «غرب‌زدگی» ناقص چاپ اول آمده. دیگر این که امیدوارم موفق باشید؛ والسلام. - جلال آل احمد

جلال در سالهای فرجامین زندگی، با روحی خسته و دلزده از تفکرات مادی به تعمق در خویشتن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش ارتباط برقرار کرد.

او در کتاب "خسی در میقات" که سفرنامه حج اوست به این تحول روحی اشاره می‌کند و می‌گوید: "دیدم که کسی نیستم که به میعاد آمده باشد که خسی به میقات آمده است. . ."

جلال آل احمد، در غروب روز هجدهم شهریور ماه سال ۱۳۴۸ در چهل و شش سالگی زندگی را بدرود گفت.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۵۰۷/آ-لاحمد-نویسنده-لاحمد-۳۱۵۰۷/>